

کیوریتور: هوشیار هاشمی

تا ۲۵ آگوست

من نیز در آرکادیا هستم

Curated by: Hoofar Haghghi

ARCADIA

Even in Arcadia there am I

باوان
Bavan

سیاوش خانقاف
گلناز طاهری
محمد غزالی
سامانه غلام نژاد
مهران فرید
فرزانه قدیرانلو
البرز کاظمی
لیلا کیوان
سیاوش نقشبندی
محمود رضا نوربخش

Mehran Farid
Farzane Ghadyanloo
Mohammad Ghazali
Samane Gholamnejad
Alborz Kazemi
Leila Keivan
Siavash Khaef
Siavash Naghshbandi
Mahmoodreza Nourbakhsh
Golnaz Taheri

Opening Reception: January 24 | 16:00-21:00
Bavan Gallery is closed on Saturdays
Address: No.7, Abdeh St., Larestan St.,
Motahari St., Tehran Tel: 02188803356

تهران، خیابان طهری، خیابان لارستان، خیابان عمده، پلاک ۷
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۳۳۵۶
گشایش: جمعه ۲۴م آگوست ساعت: ۱۶:۰۰ تا ۲۱:۰۰
ساعت کار کالری در سایر روزها: ۱۲:۰۰ تا ۲۰:۰۰
کالی شنبه تعطیل است

کلیک

۱۳۹۸

دیا*

* 2020

2

باوان
Bavan

هنگامی که نیکلای پوسن - نقاش فرانسوی قرن هفدهم - اثری با عنوان «من نیز در آرکادیا هستم» از خود برجای گذاشت، به صراحت همسویی خود با سرمستی و خوش انکاری حاکم بر روح زمانه‌ی خود را فریاد زد. بشر، سرمست از پی‌ریزی جهانی نوین، در جستجوی نظامی آرمانی و خوش انکار دولم و تبعات آن بود. زمانه‌ای که به دست یافته‌های جدیدش مفتخر بود و خلاصی از روش‌های تفکر سنتی قرون وسطایی‌اش را به جشن نشسته بود و عنوان «عصر خرد» را لایق خود می‌دانست.

آرکادیا همان آرمان‌روستای باستانی، زیبا، باثباتی بود که پوسن، دست‌یازی مجدد به آن را ناممکن نمی‌دانست و وصالش را نزدیک و محتوم می‌پنداشت. او اثر خود را نه فقط بازخوانی تصویری یک واقعه‌ی باستانی، بلکه بازیابی و استخراج یک معنای فراموش شده از دل تاریخ می‌دانست. پوسن، در صدد یادآوری و احیای ایده‌ی باستانی آرمان‌روستا، و کاربست آن برای پدیدآوردن مفهومی نوین به نام آرمان‌شهر بود و آرکادیا نمونه‌ای موفق و پرچم‌دار تاریخی تعیین‌پذیری ایده‌ی وحدت ذهن و هستی محسوب می‌شد.

اما...

مهران فرید

بدون عنوان

عکاسی آنالوک - چیدمان عکس

Untitled
Analogue Photography - Photo installation
Mehran Farid

همه چیز آنطور که پوسن نویدش را برای بشر می داد پیش نرفت. انسان زمان را مقوله ای در گذر و بی گزند می پنداشت و تاریخ را راه حلی بی نقص برای ثبت هر آنچه زمان بر انسان می گذراند. اما زمان نه تنها می گذشت، بلکه ماهیت خود را نیز بر چیزها تحمیل می نمود و فرسایش تدریجی و در پس آن فراموشی، ارمغان شوم این گذران به ظاهر بی خطر بود. تاریخ هم به عنوان حافظه ای زمان، ضعیف، کوتاه مدت و سلیقه ای عمل می کرد. بدین صورت، معنا خدشه می پذیرد و زمان و تاریخ بی آنکه بدانند مبدل به تنه ای واحد در آتش همواره روشن معنا سوزی می گردند. در واقع، اشتباه محاسباتی انسان در شناخت ماهیت زمان و ابداع ناکارآمدش برای بایگانی آن، یعنی تاریخ، منجر به کوچانده شدن تدریجی انسان از وضعیت طبیعی محاط به فضایی ناشناخته شد که ذهن تمامیت خواه بشر حکمران مقتدر آن بود. بشر در دیالکتیکی خود ساخته و با توهم پرکردن گسل ها، مدام از این سوی نمودار به سوی دیگری می رفت و در این دگردیسی معیوب نه تنها چیز زیادی عایدش نمی شد بلکه تمام رشته های ازلی خود را نیز پنبه شده می یافت.

ذهنیت اقتدارگرای بشر به قصد مصادره و تصاحب آرمان جمعی، با ارائه ی تعاریف جدید از مفاهیم، به وسعت گسل میان ذهن و هستی دامن زد. مفاهیم همان ها بودند ولی با تعاریف و کار کردهایی متفاوت. معنایك انتزاع به خود گرفت و واقعیت دست نیافتنی تر از هر وقت دیگر شد. این چنین است که تاریخ امری تجدیدپذیر و محکوم به تکرار می شود و مجال عبرت از او سلب می گردد. آرمان قالب تهی می کند و از آن تنها جز حروفی که تشکیل کلمه ای را در فرهنگ لغتی می دهند، چیزی بر جای نمی ماند و به امری محال و دست نیافتنی بدل می گردد که انسان معاصر تنها می تواند به سوی آن «بی نهایت»، میل کند. اینک آرمان مبدل به ابزاری گشته است که از آن تنها برای برآورد فاصله مان با آن چه نیستیم و انگار الزامی هم نیست که باشیم، استفاده می شود. فاصله ای زیاد که پوسن، خوش انکارانه نادیده اش می گرفت و در پی ایجاد هم پوشانی معنایی و عینی میان دو مفهوم به انتزاع رفته ی آرمان و واقعیت بود.

عکاسی نیز به قصد کشف امکانات بیشمار واقعیت و به قصد گستردن حدود شناخت از آن، پا به میدان گذاشت و در سودای برساخت واقعیتی آرمانی و اخذ روی برداشتی بی کم و کاست از آن واقعیت یکه، ناخواسته مولد جایگزینی بی همتا برای همان واقعیت شد. عکاسی به مثابه ی اسباب بازی جدیدی برای ذهنیت تمامیت خواه بشر، نه تنها نتوانست ترسیم دقیق از جهان هستی در پیوستار مکانی اش ایجاد کند، بلکه با تکه تکه کردن آن واقعیت یکه، گسست موجود میان لحظات را بیش از هر زمان دیگری نمایان کرد.

گلناز طاهری

روزنگاری

عکاسی با موبایل - چیدمان عکس

Dailygraphy
Mobile Photography - Photo installation
Golnaz Taheri



Nothing went according to Poussin's vision of the future of humanity. Enlightenment saw Time as an innocuous and transient and defined History as a flawless tool to record how Time affects human life. But Time didn't just pass; rather, it left its mark on things. Attrition and forgetfulness was the outcome of this seemingly innocuous passage. As a memory of Time, History was fallible, short-lived, and selective. Thus, meaning was soiled and, without knowing it, Time and History joined hands to render things meaningless.

In truth, Enlightenment misrepresented the essence of Time and invented an archive – history – which gradually forced human beings to migrate from their natural state to where the totalitarian mentality reigned supreme. In a self-made dialectic, and with the illusion of filling the gap between mind and matter, the Age of Reason was going from one end of the spectrum to another, and gained nothing in the process.

The authoritarian mentality affected a fissure between cogito and existence to confiscate and conquer utopia and to define ideals anew. Concepts were the same as before but seen in a new light and assigned new functions. Meaning became an abstraction and reality less and less accessible.

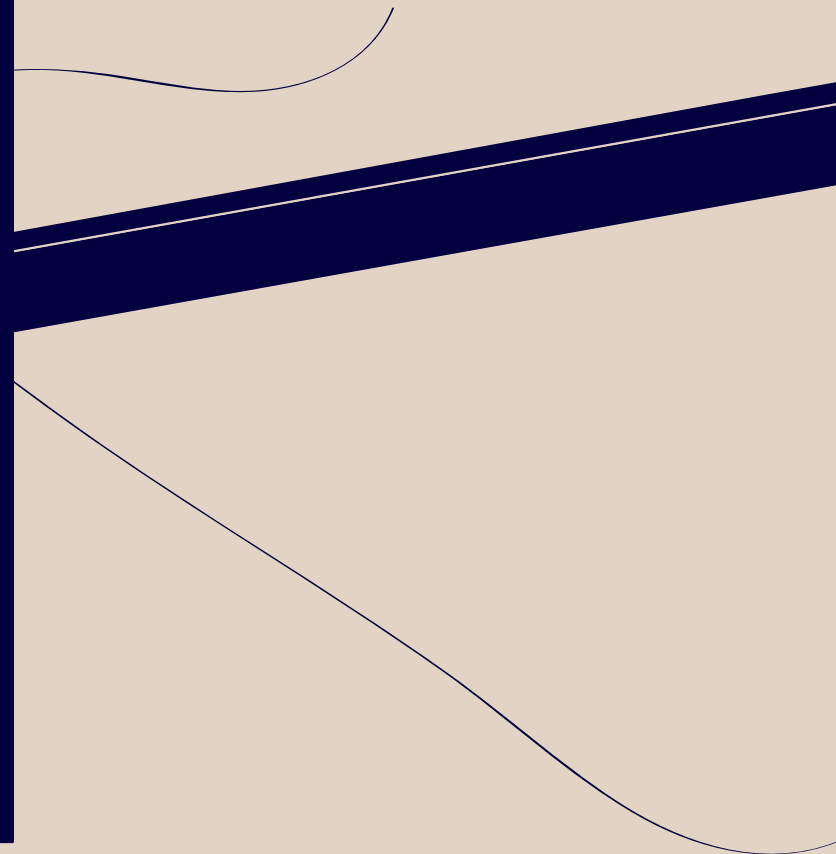
Thus, history becomes cyclical and doomed to repeat itself without giving us anything. Utopia loses its thrust and becomes a word in the dictionary, nothing remains of it except an impossible objective that modern human beings can only reach in "infinity." Utopia became a tool to gauge our distance from what we are not and there is no necessity to reach it. This affected distance, which Poussin optimistically ignored, was to bring objective and subjective unity to the two concepts of utopia and reality gone abstract.

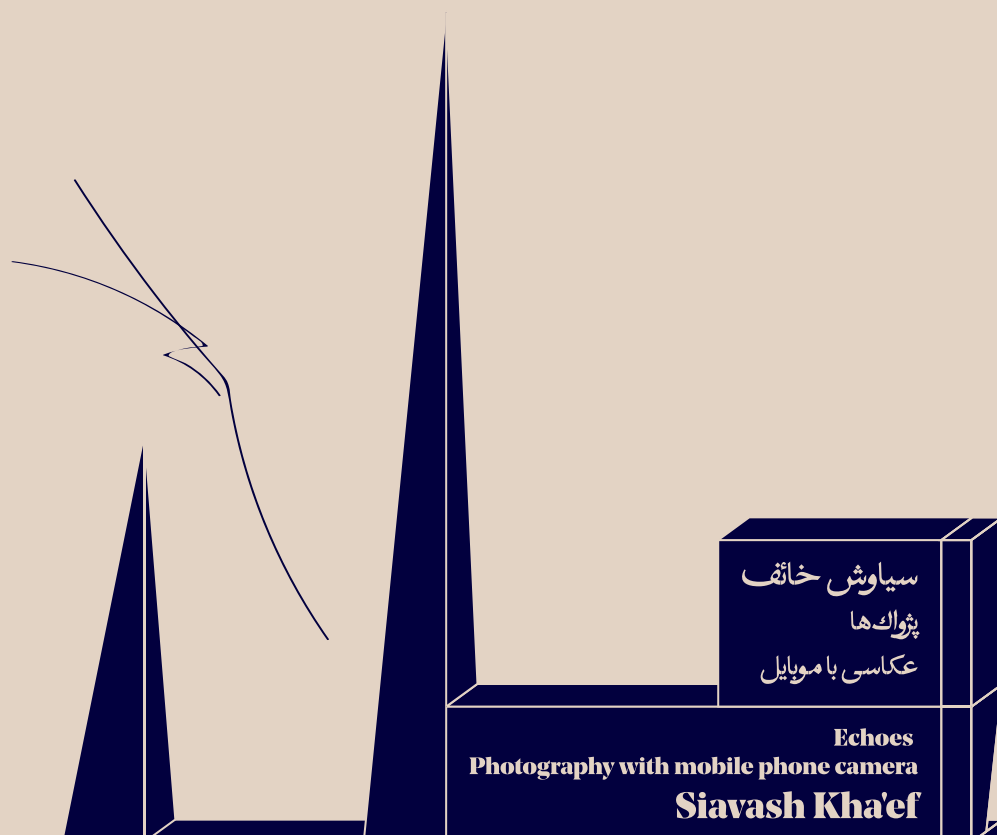
Photography emerged as a way to discover the infinite capacities of reality and to feel the limits of its understanding. It revealed a desire to construct a utopian reality by arriving at an exact impression of that singular reality. However, it unwittingly created an alternative reality. Photography became a new toy in the hands of the totalitarian mentality. It was unable to offer an image of existence in connection with its spatial reality but to fragment that singular reality more than ever to reveal the gap between moments.

When 17th century French painter Nicolas Poussin created “Even in Arcadia, there am I” he clearly aligned himself with the spirit and optimism of the times. Overzealous with establishing a new world, Enlightenment was after a utopian and optimistic order. This was an era basking in its achievements and celebrating its liberation from the confines of the Middle Ages and giving itself the title of the Age of Reason. Arcadia was that idyllic village Poussin yearned for and thought accessible. He saw his work not only as a new visual rendering of a historical past but as reestablishing and angling a forgotten meaning from the depth of history. Poussin attempts to recall and resuscitate the idyllic pastoral scene was to utilize it to create a new concept of Utopia and Arcadia, the second representing the idea of the unity of mind and matter. But ...

البرز کاظمی
بدون عنوان
عکاسی آنالوگ

Untitled
Analogue Photography
Alborz Kazemi



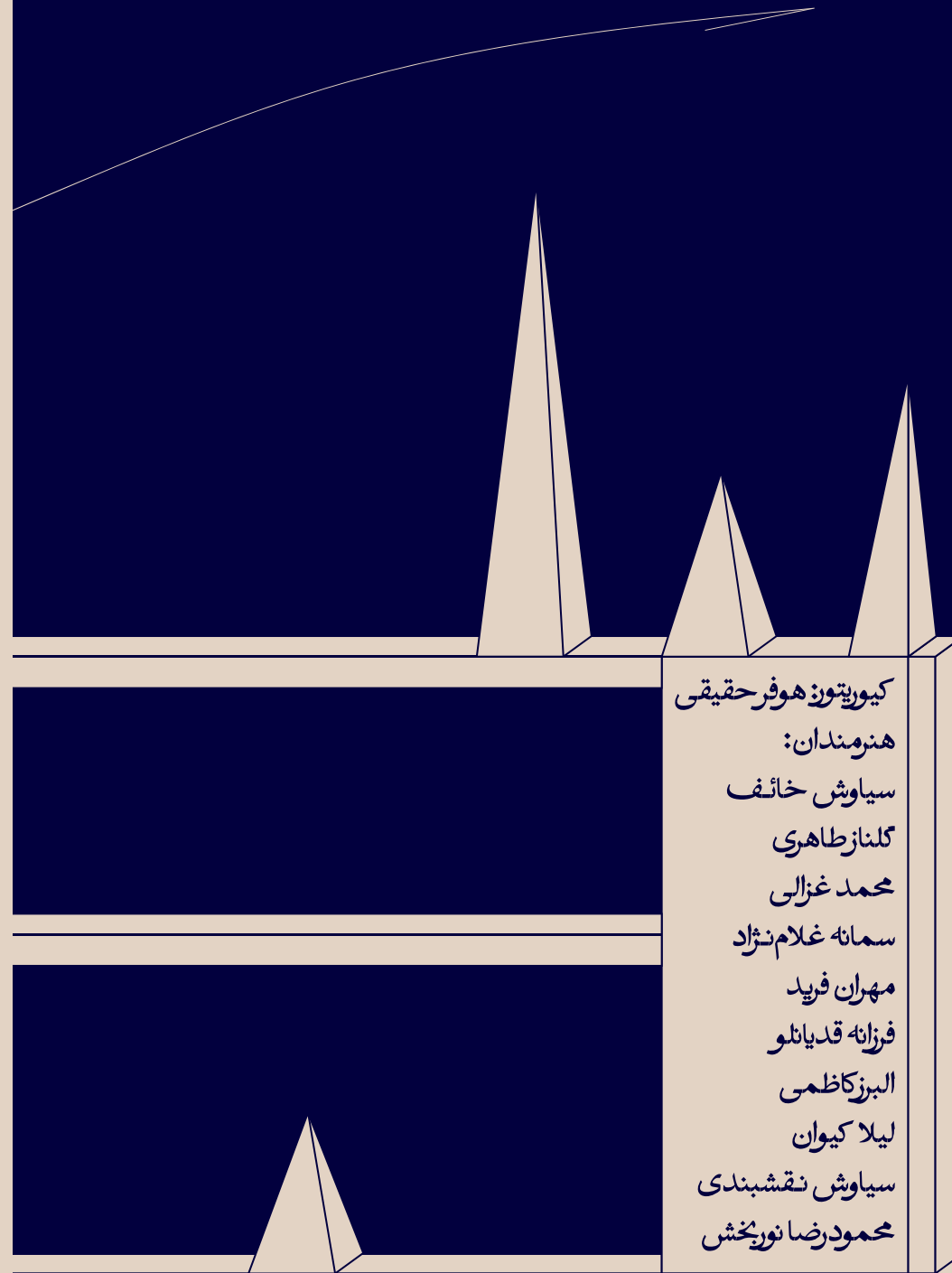


سیاوش خائف
پژواک‌ها
عکاسی با موبایل

Echoes
Photography with mobile phone camera
Siavash Kha'ef

حضور انسانی از محیط بصری اطراف ما فاصله می‌گیرد. مکان‌ها از هرگونه بار توصیفی، بیانی و معنایی تهی می‌شوند. آنها فاصله می‌گیرند تا چشم اندازی شوند از تجربه‌ی مواجهه‌ی ما با پیرامون. آنگاه انتزاع شکل گرفته در تصویر آن چشم انداز حضور انسانی را به دورترین نقطه‌ی ممکن پرتاب می‌کند. این تصویر پژواک‌هایی را با خود همراه دارد که از رهگذر تقلیل، حذف و مواجهه بار و نشان به دست می‌آیند. در این میان جستجو برای تسخیر اشباحی از معانی آغاز می‌شود که مدام به دور تصویر می‌پیچند، آنچه می‌ماند تبلور یک غیاب زاینده است در پیوند با واقعیت. نگریستن بی‌پایانی که تصویر یک چشم انداز از ما طلب می‌کند می‌تواند در دل فقدان میل و شور را به دست آورد اگر پژواک‌ها را ردیابی کنیم.

In these images, human presence is abstracted from our visual environment. Geographical spaces become empty of expressive, verbal, and signifying content. They abstract themselves to open a vista for our raw encounter with our environment. The abstracted vista will then throw human presence to the farthest distance possible. Through reduction, erasure, and encounter, this image produces echoes. In this midst, the search for meaning that forms around the image in ghosts starts, and what remains is the crystallization of generative absences in connection to reality. This vista asks us to look and generates passion and yearning in the midst of lack, should we trace the echoes.



کیوریتوز هوفر حقیقی
هنرمندان:
سیاوش خائف
گلناز طاهری
محمد غزالی
سمانه غلام‌نژاد
مهران فرید
فرزانه قدیانلو
البرز کاظمی
لیلا کیوان
سیاوش نقشبندی
محمود رضا نوربخش

فرزانه قدیانلو
فرش خیابان
عکاسی دیجیتال

Street Tapestry
Digital Photography
Farzane Ghadyanloo

مجموعه‌ای فرش خیابان حاصل پرسه زدن های گاه و بی‌گاه در خیابان‌های دور و نزدیک تهران است. این مجموعه نیز همچون پنج‌شنبه‌ها ادامه خواهد داشت و هدف آن ترسیم چهره‌ی واقع‌گرایانه شهر در ساعات مختلف سال‌های اخیر است. از لحظه‌ای که از خانه بیرون می‌آیم تا لحظه‌ی برگشت با محیطی آکنده از زندگی رو به‌رو هستیم؛ سر چهارراه ایستاده‌ام، پسری خردسال که حوصله‌اش از غیاب مادر سر رفته از کالسکه پیاده می‌شود و درست وسط خیابان می‌نشیند. مادر چند قدم آن وتر از وانتی سیب زمینی می‌خرد. دانشجویی با راننده‌ی اسنپ بحث می‌کند. مردی کله‌ی چندگوسفند به دست به طرف طباشخی می‌رود. نگهبان بیمارستان آدامس خرسی‌اش را باد می‌کند و زنی فیش پرداخت به دست آدرس داروخانه‌ی مرکزی را از او می‌پرسد. موتور فست فود محل ترمز می‌کند و کبوتری که در حال دانه خوردن است پرواز می‌دهد. زنی باشکم جلو آمده و کیف قوز به دست گیج و گول دو طرفش را نگاه می‌کند که گوشه‌اش زنک می‌خورد و کسی به تولدی دعوتش می‌کند. دوره‌گردی با سیم فلزی به جان صندوق صدقات افتاده. دختر و پسری از میان جمع به هم می‌رسند و چند ثانیه هراسان هم دیگر را محکم در آغوش می‌گیرند. این تصویر فقط چند دقیقه از خیابان طولانی ولیعصر است، هنوز خورشید غروب نکرده است.

Street Tapestry series is the outcome of roaming Tehran at various times of the day. Much like another series, Thursdays, this one is also a work in progress and it aims to paint a realistic picture of the city in its current time-frame. The moment I step out of the house until the time I come back home, I am faced with a vibrant environment, beaming with life. Standing at the intersection, a small child steps out of her stroller and sits right in the middle of the street. The mother is buying potatoes from a vendor a few feet away. A student is arguing with the driver of a ride-hailing car. A man holding the severed head of several sheep is entering a specialty restaurant. The guard of a hospital is blowing a chewing gum bubble as a prescription-holding woman asks him for the nearest drugstore. The fast-food delivery motorbike breaks for the pigeon picking seeds off the street. A pregnant women holding a red handbag is confused where to go when someone call her on her mobile phone and invites her to a birthday party. A beggar is trying to fish out money from public donation boxes. A young man and a young women reach each other in between people in a crowded street and tightly hug each other apprehensively for a few seconds. These are some of the images of a few moments on Tehran's major thoroughfare – Valiasr Avenue. The sun is yet to set.

طراحی گرافیک: استودیو تهران
(مدیر هنری: فرهاد فزونی،
طراحی:
جمشید دژآگاه، سینا سرمدی)
ویرایش: طلایه پل سنگی
چاپ و تولید: دانیال سازان

سیاوش نقشبندی
پیش آمد
عکاسی با موبایل و ویدئو

Incident
Mobile photography and video
Siavash Naghshbandi

بعد از چند سال عکاسی روزمره آم با موبایل، به تصاویری برخورددم که ناخواسته خلق شده بودند. بعد از عکاسی - عکسی دیگر به اشتباه زاپیده شده بود که نتیجه ای دنیای پر تصویر امروزی ست. هوش مصنوعی در ابتدای راه شناخت انسان، تصاویری را خلق می کند که تلاش برای بازنمایی حقیقت دارد و در هر بار تولید به شکل اتفاقی تصویری از آنچه پیش تر یاد گرفته خلق می کند.

After several years of taking pictures with my mobile phone camera on a daily basis, I stumbled on an image taken accidentally, an image born through a mistake, which is the inevitable outcome of our image filled world. In its early attempts to gather information on human beings, artificial intelligence created images that wanted to represent reality, and in its every reproduction, it accidentally recreated an image from what it had previously learned.

Curator: Hoofar Haghighi

Artists:

Mehran Farid

Farzane Ghadyanloo

Mohammad Ghazali

Samane Gholamnejad

Alborz Kazemi

Leila Keivan

Siavash Khaef

Siavash Naghshbandi

Mahmoodreza Nourbakhsh

Golnaz Taheri

Graphic Design: Studio Tehran
(Art Director: Farhad Fozouni,
Graphic Design:
Jamshid Dejagah, Sina Sarmadi)
Edit: Talayeh Polsangi
Print and Production:
Danial Sazan

محمودرضا نوروبخش

تهران، سرسعدی

عکاسی آنالوک

Tehran, the Bust of Sa'di
Analogue photography

Mahmoodreza Nourbakhsh

این مجموعه، بخش پنجم از سری فقدان است که از سال ۱۳۹۰ به صورت دوره‌ای اما پرکنده شکل گرفته. در فقدان، عامدانه تلاش شده که از ترکیب متن و عکس، ایده‌هایی که در ذهن نگارنده است، به شکل بصری و معنایی به بستر عکس بیفزاید. در این بخش علی‌رغم فصل‌های گذشته‌اش (او، جمعه، ییلبوردها، اشیاء) بستر عکس از چشم‌انداز شهر یا منظره فاصله گرفته و در فضایی شخصی و ذهنی خلق شده است. فضایی که تمثیلی انتزاعی از تحمل تهران بودگیست. بودن در شهری امروزی، که هم چون بسیاری از شهرها در زندگی معاصر، شهروندان با داروهایی آشنا از جمله مسکن، آرامبخش، خواب‌آور و... برای تحمل امروز و امشب و تاب آوردن فردا همراه هستند.

قدمای گفتند شعر التیام روح است و دوا مرهم درد تن. اما گویی امروز التیام روح دیگر معنایی جز دوام تنانه ندارد و در تهران، از سرسعدی به پایین، تا ناصرخسرو، تمثیلی از این واقعیت است.

این چند تصویر کمتر از مشتی دارو هستند و چند مصراع شعر، که طبعن خروار آن را عاقلان دانند.

نام داروها: کلرودیاز پوکساید، ژلوفن، ادویل، آلپرازولام (زاناکس)، شیاف دیکلوفناک، استامینوفن کدئین، پماد سوختگی

This is the fifth installation of Poqdan ("Lack") series which I started in 2011 and have been working on periodically and sporadically. In Lack I have tried to combine text and photographs, as well as ideas in the mind of the writer of the text, to bring a new visual meaning to the image. Contrary to past installations ("Him / Her," "Thursday," "Billboards," "Objects"), in this fifth installation I am not directing the camera to urban or extra-urban landscapes but on an inner, mental space that is an abstract metaphor for enduring life in Tehran. Living in a modern city, much like other cities today, means that citizens are familiar with drugs – pain-relievers, anti-depressants, and sleep aids, etc. – to be able to withstand their conditions today, tonight, and tomorrow.

Our ancestors used to say poetry is the remedy for the soul and drugs for the body. It seems today as if healing the soul has no meaning other than physical continuity. From one end of Sa'di Street to Naserkhosrow is a metaphor for this reality.

These few pictures are but a handful of drugs alongside poems.

Drugs used: Clorodispozaid, Gelophen, Advil, alprazolam (Xanax), diclofenac, acetaminophen codeine, ointment.



لیلا کیوان
بی مکان نگاری
عکاسی دیجیتال

Non-placeography
Digital Photography
Leila Keivan

مجموعه حاضر حاصل پرسه‌زنی در لوکیشن‌های مختلف در خارج و داخل تهران است. این پرسه‌زنی بازیگوشانه به واسطه چشم دوربین و زیبایی‌شناسی چشم انداز، منجر به ایجاد نوعی از عکاسی مکان نگارانه شده است که اصلی‌ترین ویژگی این نوع از عکاسی، یعنی اسنادی بودن آن را انکار نمی‌کند. به بیان دیگر، با استفاده از سوئز کتیوینته ذهن عکاس، محل (**location**) های مختلف به فضا (**space**) تبدیل شده‌اند و با استفاده از سیستم نمادین بصری جدید به مکان‌های تازه (**place**) تبدیل شده‌اند، در نتیجه مخاطب قادر نیست مکان شهری را از حومه شهر تشخیص دهد.

The current collection is the outcome of roaming various locations in and around Tehran. This playful roaming has resulted in a location-centered photography through the eyes of the camera and the esthetics of the landscape. It nevertheless contradicts the essence of photography – its documentary nature. In other words, using the photographer's subjectivity, different locations have transformed into spaces and, using geographical coordinates turned into new places. As such, the viewer is unable to distinguish between urban and extra-urban locations.

محمد غزالی
«بد و بدتر» / قبل از تو
عکاسی آنالوک

Bad and Worst / Before You
Analogue photography
Mohammad Ghazali

این جا، خانه‌ای سیاه است. پروژه‌ی «بد و بدتر» بی تردید حاصل اتفاقی ست مشترک و بی شک غیر از آن میسر نبود. تجربه‌ی دیدن چندباره‌ی شهری ست با گسری آپس و پیش. همراه شدن به یمن به خاطر آوردن هر آن چه که دیدنی ست و یا نادیده گرفته شده است؛ از یاد برده‌ایم و یا به یاد نمی‌آوریم. «بد و بدتر» فاصله‌ها را کم کرده و از هیجان و شور کاسته که شاید بدترین گزینه، برترین باشد.

Here, the house is black.
Bad and Worst is a cooperation and would otherwise not have been possible.
It is the experience of seeing a city many times over, to coexist with it in the hope of remembering what is visible or has been neglected, what we have forgotten or what we can't remember. Bad and Worst has shortened distances and reduced passion and enthusiasm, for it may be that the worst choice is the supreme one.

